بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۷۴: چهارشنبه ۲۱ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیة شریفة «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ» صحبت می‌کردیم که مفاد این آیه چیست. عرض کردیم ما سه معنا برای این آیه ذکر می‌کردیم. یک معنا این‌که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» مراد یأس شخصی است «إِنِ ارْتَبْتُمْ» ارتیاب نسبت به یأس نوعی هست. یعنی نمی‌داند که آیا شک حاصل شده که این خون ندیدنش به خاطر این هست که به سن یأس رسیده، سنی که متعارف زن‌ها دیگر خون نمی‌بینند و شارع سنی برایش تعیین کرده، یا نه به جهت عارض و علت دیگری این یأس حاصل شده.

این یک معنا. یک معنای دیگر این هست که «إِنِ ارْتَبْتُمْ» می‌خواهد بگوید الیائسة المشکوکة الیأس عدّتها ثلاثة اشهر.

معنای سوم این بود که این آیه می‌خواهد بگوید که اگر زن اطمینان دارد که یائسه شده تا وقتی که متعارف افراد اطمینان نداشته باشند این حکم بار نمی‌شود.

عرض کردیم این سه معنایی، یعنی حکم یأس، معنای سوم این هست، حکم یأس در صورتی بار می‌شود که متعارف افراد زن را یائسه بدانند. این‌که زن خودش را یائسه بداند کافی نیست برای این‌که حکم یأس بار بشود. در واقع تخطئة اطمینان زن هست. اطمینان امارة عقلاییه است و به طور متعارف حجت است ولی شارع مقدس می‌تواند این امارة عقلائیه را نفی کرده باشد. صحبت سر این بود که از این سه تا معنا کدام معنایش مطابق ظاهر آیه هست. به نظر می‌رسد معنای اوّل ذاتاً مطابق ظاهر آیه است. چون معنای دوم در جایی که الیائسة المشکوکة اگر تعبیر می‌کردیم خوب بود. ولی با فعل، التی یئست و شکّت این ظاهرش این است که شک در یأس نیست، اصل یأس مقطوع هست. شک در آن چیزی که یأس، به خود آن یأس تعلّق نگیرد.

اما معنای سومی که مطرح شد اوّلاً این‌که با این آیه بخواهد سیرة عقلائیه اعتبار اطمینان را نفی کرده باشد، با توجه قوت آن سیره خیلی مشکل است با این آیه نفی کند. علاوه بر این‌که این مبتنی بر این هست که ارتبتم یعنی مطلق مخاطبین، نه خصوص شوهرها مثلاً. اگر خصوص شوهر باشد هیچ وجهی ندارد که اطمینان شوهر ملاک باشد، اطمینان زن ملاک نباشد و امثال اینها. خیلی مشکل است. معنای سوم فی نفسه معنای خلاف ظاهری است. ما این معنای سوم را که مطرح می‌کردیم بیشتر برای این بود که بعضی از، یک روایت حلبی در بحث هست، آن روایت حلبی را می‌خواستیم توجیه کنیم. حالا بعد در مورد روایت حلبی صحبت می‌کنیم. می‌توانیم بدون این معنای سوم هم آن روایت را توجیه بکنیم یا نکنیم. یک مطلب که ظاهر آیه معنای اوّل است. مطلب دوم این بود که آیا مفسّرین از این سه معنا کدام را ذکر کردند؟ مفسرین معنای سوم را هیچ کسی ذکر نکرده. معنای اوّل را گفتیم ظاهر کلام شیخ طوسی در تبیان، طبرسی در مجمع البیان و روشن‌تر از آنها مرحوم راوندی در فقه القرآن همان معنای اوّل هست که در مورد این آیة شریفه فرمودند.

علاوه بر آنها یک عبارتی هست از معاویة بن حُکِیم. این عبارت معاویة بن حُکِیم را می‌خوانم. هم با معنای اوّل، هم با معنای دوم با هر دویش سازگار هست. یعنی این ازش استفاده می‌شود که ارتیاب مربوط به یأس هست. به نظرم روی معنای سوم سازگار نیست آن که می‌خواهد. معنای سوم تأکیدش در مورد این هست که زن شک ندارد، مرد شک دارد. در حالی که عبارت معاویة بن حُکِیم این هست که اصلاً شک وجود دارد، نه این‌که به این‌که اختلاف بین زن و دیگران در شاک بودن یا شاک نبودن مطرح هست. این‌که ظاهر عبارت معاویة بن حُکِیم این هست که یا معنای اوّل یا معنای دوم، یکی از این دو تا معنا را ایشان می‌خواهد از این عبارت استفاده کند.

در جامع احادیث رقم ۴۰۴۶۵ که روایت دهم از باب دوم از ابواب العدد است. جلد ۲۷، صفحة ۲۰۸ از جامع الاحادیث است. از کافی روایتی را نقل می‌کند که روایت:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي‏ لَمْ‏ تَبْلُغِ‏ الْمَحِيضَ‏ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ مِنَ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

که ظاهر این عبارت این است که یائسه عده دارد. اوّلی‌اش را هم به چیز کنیم، «الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ مِنَ الْمَحِيضِ» ظاهرش این است که یائسه عده دارد. اینجا در ذیلش در کافی این عبارت دارد:

وَ كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا وَ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ لَا يُسْتَبْرَأْنَ إِذَا لَمْ يَكُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِيضَ: آن قطعة اوّل «عِدَّةُ الَّتِي‏ لَمْ‏ تَبْلُغِ‏ الْمَحِيضَ» را می‌خواهد بگوید مربوط به إماء هست.

فَأَمَّا الْحَرَائِرُ فَحُكْمُهُنَّ فِي الْقُرْآنِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ‏ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ: حرائر عده دارند، بنابر نظر ابن سماعه حرائر عده دارند و این‌که می‌گوید: «كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا وَ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ» می‌خواهد بگوید آنی که در مورد إماء اگر «لَمْ يَكُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِيضَ»، اینها استبراء لازم نیست در موردشان ولی بعد از این‌که به بلوغ رسیدند، حالا نمی‌دانم این عبارت ابن سماعة می‌خواهد بگوید که تفصیلی بین حرائر و إماء هست. یک ابهاماتی در عبارت ابن سماعة هست، من الآن فعلاً نظرم روی عبارت ابن سماعة نیست. عبارت معاویة بن حُکِیم را می‌خواهم عرض بکنم. ایشان می‌گوید:

وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكِيْمٍ يَقُولُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ: معاویة بن حُکِیم می‌گوید که در مورد یائسه و در مورد صغیره عده‌ای ثابت نیست. و آیة قرآن هم مربوط به یائسه و صغیره نیست. ایشان می‌گوید:

وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكِيْمٍ يَقُولُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ وَ مَا احْتَجَّ بِهِ ابْنُ سَمَاعَةَ: به آیة قرآن تمسک کرده. این احتجاج ابن سماعة درست نیست.

فَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ: قید ارتیاب را زده، این معنایش این است که به آیة قرآن ابن سماعة تمسک کرده بوده در مورد این‌که یائسه عده دارد. معاویة بن حُکِیم می‌گوید نه، یائسه‌ای که قید زده «إِنِ ارْتَبْتُمْ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا وَقَعَتِ الرِّيبَةُ بِأَنْ قَدْ يَئِسْنَ أَوْ لَمْ يَئِسْنَ فَأَمَّا إِذَا جَازَتِ الْحَدَّ وَ ارْتَفَعَ الشَّكُّ بِأَنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ أَوْ لَمْ تَكُنِ الْجَارِيَةُ بَلَغَتِ الْحَدَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ.»

ایشان متعلّق ارتیاب را یأس قرار داده. حالا آیا معنای اوّل را معاویة بن حُکِیم قائل هست یا معنای دوم را قائل هست خیلی از عبارتش در نمی‌آید. شاید با معنای دوم هم به یک معنا سازگارتر باشد که دو جور یأس نمی‌خواهد معنا کند. مگر نه الیائسة المشکوکة علیها عدة ثلاثة اشهر. اینجوری می‌خواهد عبارت را معنا کند.

علی ای تقدیر این عبارت معاویة بن حُکِیم. ما عرض کردیم یک مرحلة سومی هم در این سه معنایی که ذکر می‌کردیم این بود، این سه معنا، روایات با کدام یک از اینها سازگار هست. ما عرض می‌کردیم روایاتی که می‌گوید که موضوع انتفاء از یائسه، التی یئست من المحیض و مثلها لا تحیض هست. هم باید خود زن مأیوس از محیض باشد، هم مثل زن هم مأیوس از محیض باشد. کافی نیست که خود زن مأیوس باشد. تا به سنی که نرسیده باشد که زن مأیوس باشد، سنی که زن حیض نمی‌بیند نرسیده باشد عده دارد. باید به آن سنی که مثلها لا تحیض هم رسیده باشد. عرض می‌کردیم ظاهراً این عبارت موضوع آن حکم واقعی را دارد بیان می‌کند که حکم ظاهری‌اش در آیة شریفه بیان شده. در آیة شریفه بیان شده موضوع حکم واقعی برای نفی عده کسی هست که خودش زنی هست خودش یائسه باشد و مثلها لا تحیض. اگر این قید دوم که در جلسة قبل هم توضیح دادم، اصلاً قید اصلی قید دوم است. قید اوّل را برای این آورده که آن موضوع ثبوتی ابتدایی آن اوّلی هست، و الا آن چیزی که مهم هست این قید دوم است. این قید دوم باید ثابت بشود تا وقتی که ثابت نشده باشد حکم عده‌ای که قبل از یأس هم بوده است ظاهراً ثابت می‌شود. در واقع آیة شریفه دارد حکم ظاهری ثبوت عده برای زن مشکوکة الیأس را بیان می‌کند. روایات حکم واقعی‌اش را بیان می‌کنند. می‌گویند اگر این شک برطرف شد واقعاً یأس است. یعنی در واقع این روایات ناظر به این هست که از آیة شریفه نمی‌توانیم ثبوت عده بر یائسه را استفاده کنیم. ثبوت اینجوری که عامه استفاده کردند. می‌خواهد همین را بیان کند که آیه موضوعی را متعرض هست که مشکوکة الیأس باشد. اما جایی که شک نسبت به یأس نداشته باشیم، یأسش قطعی باشد آن دیگر عده ندارد. به نظر می‌رسد که این روایات هماهنگ با همان معنای اوّل یا معنای دوم، به خصوص با معنای اوّل خیلی هماهنگ هست که می‌خواهد بگوید که مجرد یأس شخصی کافی نیست. یعنی آیة شریفه ولو یأس در آن اخذ شده ولی یأسی که در آیة قرآن هست، یأس شخصی نیست. اگر یأس شخصی با شک در یأس نوعیه، یعنی بلوغ به سن یأس همراه باشد حکم ظاهری عدة سه ماهه است. ولی اگر این یأس شخصی با یأس نوعی، یعنی بلوغ زن به سن یأس شرعی که ۵۰ سال یا ۶۰ سال هست همراه باشد دیگر آن عده ثابت نمی‌شود. بنابراین در واقع این روایات به نظر می‌رسد یک نوع پاسخی هست بر استدلالی که عامه نسبت به روایات کردند و مجموعاً به نظر می‌رسد که این می‌خواهد همان معنای اوّل را تثبیت کند.

اینجا یک روایتی مطرح هست در ذیل این آیه، ببینیم این روایت با کدام یک از این معانی سه‌گانه‌ای که ذکر کردیم سازگار هست. روایت این هست که، این روایت در جامع احادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۱۶، رقم ۴۰۴۸۶، باب ۳ از ابواب العدد رقم ۱۹، روایت صحیحة حلبی هست. حلبی عن ابی عبد الله علیه السلام،

حَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ‏ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ. آن قطعة ابتدای روایت است که آن به بحث ما ربطی ندارد. آن که به بحث ما ربط دارد ذیلش است:

قَالَ‏ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ‏ مَا الرِّيبَةُ فَقَالَ مَا زَادَ عَلَى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ لْتَتْرُكِ الْحَيْضَ

مفصل در مورد این روایت بحث‌هایی کردیم، آن بحث‌ها را نمی‌خواهم تکرار کنم. فقط من یک تکه‌ای در مورد این روایت سابقاً صحبت می‌کردم، آن این بود که این تعبیری که «مَا زَادَ عَلَى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ لْتَتْرُكِ الْحَيْضَ» این ناظر به چی است؟ این اشکال را مطرح می‌کردیم که این‌که حیض را ترک بکند، اگر ناظر به حکم واقعی باشد، حکم واقعی دائرمدار به این هست که سه ماه کامل حیض نبیند. اگر در یک روز مانده به سه ماه هم حیض ببیند این عدة سه ماهه را نمی‌تواند نگه دارد. عدة سه ماهه مشروط به این هست که تا پایان سه ماه خون نبیند. آن وقت یک ماه اینجا چه خصوصیتی دارد؟ این یک ماه را ذکر کرده؟ و التترک الحیض اگر مربوط به حکم واقعی باشد این چه شکلی است؟ که ما این را مطرح می‌کردیم که این و التترک الحیض ممکن است آن جوری ما معنا کنیم که این ناظر به حکم ظاهری است. حکم ظاهری به این معنا که شارع مقدس زنی را که احتمال می‌دهد حائض باشد، به فحص موظف کرده. زن احتمال می‌دهد خون ببیند باید در زمان احتمال، احتمال عقلایی که وجود دارد یا اگر خون هم ببیند باید بررسی کند که آیا این خون صفات حیض را دارد یا صفات حیض را ندارد. اصل خون دیدن را هم بررسی کند، نسبت به خونی هم که دیده شده باید بررسی کند که واجد هست، واجد صفات نیست در ایام عادت هست، ایام عادت نیست. آن نکاتی را که مربوط به حائض بودن و حائض نبودن هست فحصش لازم هست. این فحص اگر یک ماه حیض زن تأخیر افتاد دیگر فحص لازم نیست. حکم ظاهری این است که کأنّ عده، عدة اشهر است. اگر واقعاً قبل از پایان سه ماه خونی دید که شرعاً محکوم به حیض بود حکم واقعی این هست که این عده‌اش سپری نشده و باید ثلاثة قروء انجام بدهد، عده‌اش به قروء هست، عدة به اشهر نخواهد بود، ولی ناظر به حکم ظاهری هست. مشکل این روایت هست، این سه تا معنایی که ما مطرح می‌کردیم نسبت به معنای اوّل و معنای سوم چطوری این را جمع می‌کنیم؟ معنای دوم مشکلی ندارد، ما می‌گوییم زنی هست مشکوکة الیأس، زن مشکوکة الیأس را می‌گوید مجرد این‌که شما یأس برایتان عارض شد، احکام یأس را نمی‌توانید بار کنید. باید یک ماه بگذرد، یعنی آن شک باید مستقر شده باشد. نه، هیچی.

روایت اینطوری می‌خواهد بگوید، زنی که مشکوکة الیأس هست، اگر هنوز یک ماه نگذشته این باید فحص بکند، هنوز حکم ظاهری ثلاثة اشهر در موردش تعیّن پیدا نکرده. این باید فحص بکند. آن مانعی ندارد. یعنی اگر ما این آیة شریفه را اینجوری معنا کردیم الیائسة المشکوکة عدتها ثلاثة اشهر. این روایت می‌گوید که ولو عده‌اش سه شهر هست. این یائسة مشکوکة در صورتی عده‌اش سه شهر هست که این شکش ادامه داشته باشد. اگر شکش ادامه داشته باشد این عدة سه ماهه نسبت به عده داشتن، به یک معنا حکم ظاهری است. یعنی زنی هست که مشکوکة الیأس هست. مادام کونها مشکوکة الیأس باید عده نگه دارد، عدة سه ماهه. ولی صحبت سر این هست که این زنی که مشکوکة الیأس هست آیا عده‌اش به قروء هست یا عده‌اش به اشهر است؟ این روایت می‌خواهد بگوید این زن مشکوکة الیأس تا وقتی که عده‌اش، نفس عده‌اش، حکم واقعی حکمی که در این مرحله برایش ثابت هست به اشهر است ولی باید فحص بکند. ولو مشکوکة الیأس هست ولی احتمال هم می‌دهد که خون ببیند که این خون دیدن باعث می‌شود که بفهمد که به سن یأس نرسیده بوده. این احتمال تا وقتی که یک ماه از زمان عده‌اش خون حیضش تأخیر نیفتد فحص لازم است، بعد از آن دیگر فحص لازم نیست. معنای دوم خیلی مشکلی ندارد که ما این روایت را اینجور معنا کنیم. ولی روی معنای اوّل و معنای سوم.

معنای اوّل و سوم این هست که خود زن یأسش، به خصوص معنای اوّل آن این است که زن مأیوس است. دیگران هم مأیوس هستند که این زن خون ببینند. یعنی در یأس زن اختلافی بین افراد نیست که شخصاً دیگر خون نمی‌بیند. بحث سر این هست که آیا به سنی رسیده است که مماثل‌های این زن خون نمی‌بینند، یا به این سن نرسیده. در واقع بحث سر نسبت به شخص این زن نیست. شخص این زن همه اتفاق نظر دارند که خون نمی‌بیند. ولی بحث این هست که آیا به سن یأس رسیده یا به سن یأس نرسیده. صحبت سر این هست که این روایت را چطوری می‌توانیم معنا کنیم. خود زن که مأیوس است از خون دیدن. دیگران هم مأیوس می‌دانند. برای چی فحص کند؟ از خون دیدن مأیوس است. یک موقعی آن معنای سوم اگر معنا می‌کردیم باز ممکن است معنا بکنیم. بگوییم زن اگر خودش مأیوس است ولی دیگران مأیوس نیستند شارع مقدس می‌گوید اطمینان زن تا وقتی که بر خلاف اطمینان متعارف باشد حجت نیست. اما جایی که زن اطمینان دارد، دیگران هم اطمینان دارند که زن خون نمی‌بیند باز هم شارع می‌گوید باز هم باید فحص کنید؟ این خیلی مستبعد است. این‌که اگر ما معنای اوّل را بگیریم بسیار مستبعد خواهد بود با وجودی که زن یأس دارد، یأسی که هم زن یأس دارد از حیض دیدن، دیگران هم یأس زن را درست می‌دانند. آنها هم مأیوس هستند از این‌که زن خون ببیند. اطمینان به خون ندیدن زن وجود دارد. هم اطمینان شخص زن، هم اطمینان دیگر زنان و دیگر مردان. اصلاً دیگر افراد وجود دارد. با این شارع مقدس بگوید که فحص لازم است، این خیلی مستبعد است.

حالا باز جایی زن اطمینان داشته باشد که یائسه است و دیگران اطمینان نداشته باشند ممکن است شارع مقدس بگوید اطمینان تو به درد نمی‌خورد. تا وقتی که دیگران اطمینان به یائسه بودن شخصی را ندارند باید فحص بکند. مگر یک ماه بگذرد که دیگر فحص لازم نیست. آن باز یک جوری ممکن است معنا بکنیم. این است که معنای سوم با این روایت تا حدودی می‌توانیم آن را درست کنیم. ولی معنای اوّل را که ما بیشتر روی معنای اوّل می‌خواستیم بگوییم ظاهر آیه و عبارت‌های فقها و روایت‌های دیگر، عبارت مفسرین و عبارت‌های فقها و آن معنای اوّل سازگار هست این را چطوری با این روایت جور کنیم؟ من یک احتمالی اینجا به ذهنم می‌رسد، این احتمال را می‌خواهم طرح کنم، نمی‌دانم چقدر این احتمال را می‌توانیم رویش پافشاری کنیم. فکر می‌کنم بشود این روایت را هم بشود یک جوری معنا کرد که با آن ظاهر آیه و ظاهر سایر روایات ناسازگار نباشد. آن این است که زنی که یأس شخصی دارد تا وقتی که نسبت به بلوغ سن یأس شک دارد باید احکام یائسگی را بار نکند، احکام قبلی را بار کند. صحبت سر این هست که آیا این که باید احکام یائسگی را بار نکند خودش را معتده فرض بکند این یائسة شخصی در آن دخالت دارد یا دخالت ندارد؟ به نظر می‌رسد که یائسة شخصی بودن دخالت ندارد. آیه هم در مقام دخالت نیست. آیه می‌خواهد بگوید مجرد یأس شخصی کافی نیست، باید یأس نوعیه و بلوغ به سن یأس باشد آن هم ثابت شده باشد. موضوع ارتفاع عده و انتفاء اعتداد موضوع ثبوتی‌اش یائسگی واقعی است، یعنی به معنای شرعی‌اش، یعنی بلوغ به سن یأس است. حکم ظاهری‌اش هم در صورتی بار می‌شود یقین به تحقق این موضوع داشته باشیم و تا وقتی یقین به تحقق بلوغ به سن یأس حاصل نشده باشد باید احکام عدم یأس را بار کند. این یأس در این ارتیاب خصوصیتی ندارد، تمام الموضوع ارتیاب است. یعنی تا وقتی که ارتیاب باشد شما نباید احکام یائسة شرعی را بار کنید. این ارتیابی که اینجا در روایت می‌خواهد معنا کند می‌خواهد بگوید این ارتیابی که هست مجرد این‌که انسان شک می‌کند به این‌که یائسه هست یا یائسه نیست باعث نمی‌شود که تمام احکام، یعنی این ارتیاب در آیة شریفه موضوع هست برای نفی اعتداد. آن موضوعی که برای نفی اعتداد هست در آن یأس شخصی هم دخالت ندارد، می‌خواستیم بگوییم آیه در مقام این هست که بگوید یأس شخصی کافی نیست، باید یأس نوعیه یعنی بلوغ به سن یأس باشد و آن هم یقینی باشد، شک در بلوغ به سن یأس هم کافی نیست، برای این‌که احکام یأس شرعی را بار کنیم.

ارتیاب موضوع برای یک سری احکام دیگر، این ارتیابی که در آیة شریفه مطرح هست چه بسا در روایات مطرح شده که تا وقتی که زن مرتابه هست عده‌اش، عدة سه ماهه است. وقتی هنوز مرتابه نشده باید بحث عدة قروء هم در موردش مطرح است که اثرش لزوم فحص هست ارتیاب است. این روایت در واقع ناظر به بحث این‌که عده باید نگه دارد یا عده نباید نگه دارد، اینجوری می‌خواهم عرض بکنم که آن چیزی که موضوع برای عدة سه ماهه هست، عدة سه ماهه دو حیثیت دارد، یکی این‌که زنی که عده‌اش سه ماهه است، دیگر فحص از قرء لازم نیست. این فحص از قرء لازم نیست موضوعش ارتیاب است. این ارتیاب دیگر یائسه بودن درش دخالت ندارد. آن یائسه بودن برای این بوده که بخواهد بگوید مجرد یائسه بودن باعث نمی‌شود که اصلاً خودش را زن غیر معتده فرض کند و بگوید من عده ندارم و بخواهد ازدواج کند. اما این‌که عده‌اش، عدة سه ماهه هست و این‌که نسبت به عدة ثلاثة قروء خودش را خارج بداند، خروج قطعی نسبت به عدة ثلاثة قروء بداند، در نتیجه اصلاً فحص هم در این مورد نکند، این ناظر به این حیث است، این حیثش ارتیاب تمام الموضوع است. البته نسبت به آن حکم چیز هم می‌خواستیم بگوییم ارتیاب تمام الموضوع است. نسبت به آن حکم عدم اعتداد یأس دیگر آنجا موضوعیت ندارد. حالا اگر زنی که یائسه نیست، یعنی شخصاً یائسه نیست، احتمال می‌دهد که یأس حاصل شده یا حاصل نشده، ولی مشکوک هست که بلوغ به سن یأس رسیده یا نرسیده. هم در یأس شخصی شک دارد، هم در یأس نوعی شک دارد. آن هم حکمش همین است. یعنی حکم لزوم اعتداد ثلاثة اشهر هم در مورد یأس شخصی هست، هم در مورد این‌که یأس شخصی قطعی باشد هست، در جایی که ارتیاب نسبت به یأس نوعیه باشد، هم در جایی که نسبت به یأس شخصی‌اش هم شک حاصل باشد. شک باشد یعنی یأس نباشد، معنای شک این هست که در جایی که یأس هم نباشد باز هم در آن مورد هم این حکم ثابت است. یعنی برای ثبوت لزوم اعتداد ثلاثة اشهر یأس شخصی دخالت ندارد. این روایت عمدتاً تکیه‌اش روی این هست که این ارتیاب که موضوع هست برای لزوم فحص در صورتی هست که از یک ماه بگذرد. و هرچند در خصوص مورد آیه که یأس هست، اگر زن بخواهد یائسه باشد یأس شخصی داشته باشد دیگر فحص در موردش معنا ندارد. این ارتیابی که در مورد خصوص موضوع آیه هست را نمی‌خواهد معنا کند. ارتیابی که موضوع حکم واقعی هست، چون در موضوع حکم واقعی یأس شخصی دخالت ندارد. آیة شریفه می‌خواهد این را مطرح کند که یأس شخصی کافی نیست برای این‌که احکام یائسة شرعیه را بار کند. تا مادامی که اثبات نشده باشد که زن به سن بلوغ رسیده باشد باید احکام عدة سه ماهه را بار بکند. احکام عدة سه ماهه دو حیث دارد. یک حیث این است که اوّلاً احکام معتده بودن را بار بکند. این احکام معتدّه بودن این‌که خودش را معتده فرض بکند این هیچ خصوصیتی ندارد. اما این‌که خودش را معتدّة به ثلاثة اشهر فرض کند. دیگر حیض را رها کند. به حیض کاری نداشته باشد. یعنی فحص از حائضه بودن و حائضه نبودن نکند این تمام الموضوعش ارتیاب است. این روایت این را می‌خواهد معنا کند. می‌گوید ارتیاب در صورتی هست که زن یک ماه گذشته باشد. البته در مورد کسی که یائسة شخصی هست به دلیل یائسة شخصی بودن دیگر فحص هم معنا ندارد، ولی این خصوص صورت آیة شریفه را نمی‌خواهد معنا کند. من فکر می‌کنم بشود این روایت را اینجوری معنا کرد، بنابراین نتیجة بحث این هست که آیة شریفة «إِنِ ارْتَبْتُمْ» را ما اینجور معنا بکنیم، آن معنایی که از کلمات مفسرین شیعی هم همین معنا را برداشت کردیم که زنی که یائسة شخصی هست این یأس شخصی فایده ندارد. تا وقتی که ثابت نشده است که به سن یأس رسیده است باید عده نگه دارد. عده‌اش هم عدة شهور است که روایت هم توضیح می‌دهد که این عدة شهور اگر یک ماه تأخیر افتاد دیگر به عدة حیض ولو از جهت فحص کردن هم دیگری کاری نخواهند داشت.

در آیه یک ذیلی دارد این را ان‌شاءالله در جلسة بعد در موردش صحبت می‌کنم. در مورد «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» این را ان‌شاءالله شنبه در موردش صحبت می‌کنم.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان